

خط اول

از بهار

و میلیونر زاغه نشین

«شب بود... ماه

پشت ابر بود...

اکرم و امین به

آسمان نگاه

می کردند...»

خوابش که

نمی برد،

می رفت

روی پشت

بام و به ستاره‌ها

نگاه می کرد...

آن وقت حتماً

می افتاد به کلاس

یادش اول گیلان و برای خودش شب بود، ماه پشت ابر بود

را حتی بعد از گذشت بیست و چند سال، «واو ننداز»

زمزمه می کرد... اصلاً هم یادش نمی آمد که شنیده باشد

سکه‌های پنج تومانی را ده - پانزده هزار تومان خرید

و فروش می کنند یا خدای نکرده یک عده‌ای افتاده‌اند

دنبال چرخ سینگرز و چراغ سه فتیله‌ای و حرف از ده -

پانزده هزار تومان می کشد به پنجاه - شصت میلیون

تومان!!!

خوابش که نمی برد، نه از حذف «برنامه هدفمند کردن

یارانه‌ها در بودجه‌ی سال جدید» خرسند می شد و نه

می توانست به دستهای پشت پرده‌ی «شکوفائی کشند

قرمز» و علل و عوامل عمده و عدیدهای آن فکر کند...

فقط این را می دانست که نمی داند چطور باید بفهمد که

در هفت آسمان یک ستاره دارد یا نه؟! و اینکه برایش

خیلی مهم است که شده به صورت پیش خرید و با

اقساط بلند مدت، با هر نرخ بهره‌ای هم که شده برای

خودش یک ستاره دست و پا کند و خیالش راحت

بشود که بعد از او دختر چند ماهه‌اش یقیناً دست کم

یک ستاره در هفت آسمان دارد که...

بعد ناگهان یادش آمد که دو - سه روز دیگر عید نوروز

از راه می رسد و دختر چند ماهه‌اش بیشتر از آنکه به

ستاره احتیاج داشته باشد، رخت و لباس می خواهد...

آن وقت کاملاً تعجب می کرد که اکرم و امین چرا وقتی

که شب بود و ماه پشت ابر بود به آسمان نگاه می کردند

و نمی رفتند بخوابند تا فردا برای چانه زدن سر حق

عائله‌مندی و بن شب عید و مازاد مرخصی سالانه، نیرو

داشته باشند...

شب بود... ماه پشت ابر بود... اکرم و امین به آسمان

نگاه نمی کردند... آنها منتظر بودند ماه از پشت ابر بیرون

بیاید و بالاخره معلوم بشود که آیا نوسان قیمت داخلی

بنزین با نوسان قیمت بنزین وارداتی، مشکل انرژی را

برای پدرشان حل خواهد کرد و آیا او می تواند برای

چانه زدن سر حق عائله‌مندی و بن شب عید و مازاد

مرخصی سالانه، نیرو داشته باشد؟!...

محمد کمالی

نوروز پیر و جوان نمی شناسد

ساحل عطائی دریائی

تلفن و پیامک با هم در ارتباطیم.

اس ام اس چه ها که نمی کند!!

ستاره دختری ۲۶ ساله است. او که به قول خودش

در این ایام حتی فرصت سرخاراندن هم ندارد

می گوید: تمام تعطیلات نوروز را با مهمانی های

متعدد سر می کند.

یکی دیگر از جوان ها که ۲۷ ساله به نظر می

رسید در توضیح حال و هوای عید گفت: چون

دوستانم در شهرهای دیگر هستند و همچنین

پدرم به دلیل وضعیت شغلی اش همیشه در سفر

است عید را از طریق پیامک یا چت به آن ها

تبریک می گویم و با بقیه دوستانم به کوه می روم

و در آنجا تعطیلات را سپری می کنیم.

سایه و ساسان که خواهر و برادر بودند گفتند،

همیشه هنگام عید کنار پدر بزرگ و مادر بزرگ

هستیم البته تمام خانواده در کنار هم جمع می

شویم و در کنار آن به پیشواز عید می رویم. سارا

در ادامه گفت: ما معمولاً عید دور هم جمع می

شویم. زمان های دیگر به قدری سرمان شلوغ

است که شاید ماه به ماه هم همدیگر را نبینیم.

ساسان در خصوص یکی از کارهای دوست

داشتنی عید نیز گفت: من همیشه از روزهای قبل

کارت پستال های اینترنتی آماده می کنم و یک

روز قبل از عید برای دوستانم ایمیل می کنم من

این کار را خیلی دوست دارم.

از او در مورد چهارشنبه سوری در بین جوانان

امروزی پرسیدیم که در جواب به این سوال

گفت: متأسفانه چهارشنبه سوری که در واقع یک

چهارشنبه به یاد ماندنی و شیرین آخر سال است

عده ای با ترقه و مواد منفجره چهارشنبه آخر

سالمان را تلخ می کند.

ساسان گفت: البته سال قبل تعداد این حادثه ها

خیلی کمتر شد اما در هر حال یک رسم شیرین

و زیبایی است و ما به دلیل آپارتمانی بودن خانه

مان معمولاً آتش را در حیات خانه مادر بزرگم

برپا می کنیم و به همراه بقیه اعضای خانواده از

روی آن می پریم.

این بود حال و هوای جوانان قدیمی و امروزی

به هر حال عید نوروز در بین جوانان هم چنان

جایگاه ویژه و خاصی دارد و این طبیعی است

که خیلی از رسومات قدیمی به دلیل پیشرفت

و تکنولوژی رنگ باخته است ولی احترام به

بزرگترها و مشورت خواستن از آنها در زندگی

در خیلی از مسائل با هیچ پیشرفت و تکنولوژی

از بین نمی رود.

جوان ها باید بدانند که نیازمند مشورت و یاری

از بزرگترها هستند.

در گفتگویی که با جوانان داشتم جمله یکی از

آنها برابم خیلی جالب بود.

این جوان حال و هوای عید را بدون بزرگترها

بی معنی دانست و گفت: «عید نوروز مگر بدون

دیدن روی ماه پدر بزرگ و مادر بزرگم مبارک

می شود.»

امید است که بزرگترهایمان را فراموش نکرده و

لااقل نوروز را بی آنان سپری نکنیم.

اما حرف آخر جوانان هرمزگانی چه قدیمی چه

امروزی سال نو مبارک.

عید در بین جوانان ایرانی جایگاه ویژه ای دارد از

این رو به سراغ جوانان قدیمی (پیران و میانسالان

امروز) هرمزگانی رفتیم و در خصوص عید و

جایگاه آن نظرشان را جویا شدیم.

یکی از جوانان قدیم که الان عمری از وی گذشته

و ۷۴ سال از بهار عمرش می گذرد اینگونه آغاز

کرد: ما بعد از اعلام سال نو به همراه برادران و

دوستان با پوشیدن لباس های نو به چند گروه

تقسیم شده و برای عید دینی به خانه بزرگترها

می رفتیم و چون فامیل های مادرمان در روستای

دیگر زندگی می کردند همه با هم و با پای پیاده

به سمت خانه ی بزرگ فامیل می رفتیم و در این

مسیر هم به دیگر فامیل ها سر می زدیم و حالی

از آنها می پرسیدیم.

فاطمه ۵۶ ساله نیز در این خصوص گفت: هنگام

سال تحویل کل خانواده و همسایه ها دور هم

جمع می شدیم تا سال جدید را در کنار هم آغاز

کنیم. البته اگر همسایه جدیدی هم وارد محله مان

شده بود او را به جمع خود دعوت می کردیم.

این گپ و گفت ها را با پیران زمانه پی گرفتیم.

سوالات عیدانه من چنان برایشان جالب بود که

انگار در جوانی به سر می برند. عده ای نیز انگار

حرف های دیگری داشتند که نمی خواستند بر

زبان برانند ولی چهره شان نشان از آن می داد

که روزگار خوشی را در سنین جوانی پشت سر

گذاشته اند.

زهرا زنی ۶۰ ساله است. او اینگونه از عید جوانی

اش گفت: عید که می آمد سر از پا نمی شناختیم.

هوای عیدی گرفتن امانان را گرفته بود و سال

که تحویل می شد، آماده عیدی گرفتن بودیم.

بعد از اینکه عیدی می گرفتیم به همراه بزرگترها

به زیارت اهل قبور می رفتیم.

دیگر زنی که از حال و هوای عید آن زمانها

برابمان گفت مریم ۵۵ ساله بود. مریم از حال

و هوای خانه تکانی گفت. او این چنین ادامه

داد که هنگام نزدیک شدن نوروز شروع به خانه

تکانی می کردیم و چون جوان بودیم بیشتر کارها

بر عهده ما گذاشته بودند. به ما می گفتند شما

جوانید و انرژی بیشتری دارید. چهارشنبه آخر

سال که می شد چوب هایی را جمع کرده و آتش

می زدیم و و از روی آن می پریدیم.

صبح روز عید نیز دخترهای جوان با هم رشته

فرنگی یا همان «بالوت» درست می کردند و

ناهار روز عید نیز ماهی سنگسر بود که توسط

مردان جوان خانواده آن را با دست خودشان صید

می کردند.

اما حال و هوای عید در بین نوجوانان و جوانان

امروزی چه حال و هوایی دارد. حال هوای عید

جوانان امروزی تفاوت زیادی دارد. در زمان فعلی

دیگر از شلوغی اعضای خانواده خبری نیست و

تقریباً با سه تا چهار نفر محدود می شود.

یلدا ۲۹ ساله می گوید: عید که می رسد سفرهای

نوروزی ما هم شروع می شود یعنی سفره عید

مان را در دل طبیعت پهن می کنیم.

از او پرسیدم به دیدن فامیل و بزرگترها نیز می

روید که در جواب گفت: چون تمام روز عید در

سفر هستیم فرصت دیدار فامیل نداریم ولی با